شماره ۱۹
اردیبهشت
۱۳۹۷

# طلوع Aurora

تک برگی انترناسیونالیستها

طلوع (آرورا) نشریه تک برگیِ
**گرایشِ کمونیستِ انترناسیونالیستی**
این نشریه در چندین کشور به زبانهای مختلف
چا پ و توزیع میگردد

### بیانیه اول ماه مه

# بر علیه ناسیونالیسم و جنگ!

روزگار خوشی نیست : با افزایش روزافزون استثمار و ستم و تنش های ملی؛ مسابقه تسلیحاتی و درگیری های نظامی در سراسر جهان، ابعاد وسیعی پیدا کرده است. اینها عواقب ناشی از خود بزرگ بینی و یا بی کفایتی این یا آن سیاستمدار نیست، بلکه زائیده کارکرد درونی نظام سرمایه داری ست.

**رکود اقتصادی**

برای اولین بار در یک دهه، صندوق بین المللی پول در برآوردهای خود از رشد اقتصادی جهانی، تجدید نظر اصلاحی نمیکند. برای برخی از هلهلچی های سرمایه داری، این نشانگر بهبود اقتصاد جهانی ست. با این وجود، صداهای هوشیارتر این نظام بهتر می توانند به واقعیت این « بهبود » اشاره کنند. یک بار دیگر، پیش بینی ها، روی بدهی ها ست - به عنوان مثال، احیای اقتصادی آمریکا، مترادف با گسترش در بدهی کارت های اعتباری ست. و این بدهی ست که کماکان چرخ های این سیستم را به حرکت در می‌آورد. قرار بود که بدهی از طریق تورم و رشد کاهش یابد. اما، با کاهش سود، سرمایه گذاری ضعیف بوده و سیاست های ریاضت اقتصادی هم اوضاع را صرفا بدتر کرده است.

براساس گزارش بانک بین المللی، کل بدهی جهانی در سال ۲۰۰۸ به میزان ۲۲۵ ٪ تولید ناخالص داخلی بوده است. در حال حاضر این رقم به ۳۳۰ ٪ رسیده است. طبق گفته نظارت بر بدهی های جهانی در ماه ژانویه، بدهی های جهانی ( دولتی و خصوصی) صاف و پوست کنده از ۱۷ تریلیون دلار در سال ۲۰۰۶ به رقم باور نکردنی ۲۳۳ تریلیون دلار افزایش یافته است. حالا ما در یک دنیای فانتزی زندگی میکنیم که در آن تولید آینده پیشاپیش به رهن بی انتها، گذاشته شده است. فروپاشی مالی بعدی نه تنها اجتناب ناپذیر نیست، که در شرف وقوع نیز میباشد.

با این وجود، شروع این بحران اقتصادی سرمایه داری، خیلی پیشتر، به پایان رسیدن رونق پس از جنگ، در اوایل دهه ۱۹۷۰ باز می گردد. کارگران تاوان آنرا از آن زمان تا به امروز پرداخته اند. از سال ۱۹۷۹ به بعد، دستمزد به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی، با جهانی شدن که موجب فرار کارهای شغلی به مناطق اقتصادی با دستمزد پائین تر شده، مدام کاهش یافته است. امروزه ثروت جهان عمدتا به دست چند نفر افتاده است. برای مثال، در ایالات متحده آمریکا، تفاوت بین ثروتمندان و فقرا یک بار دیگر همانند سال ۱۹۱۷ شده است.

**شکست سیاسی**

شکست اقتصادی اکنون به بی ثباتی سیاسی تبدیل شده است. سیاست های محافظه کارانه نئولیبرال (که ارمغان فروپاشي سال ۸-۲۰۰۷ را برای ما آورد ) و کینزیسم، سمبل سوسیال دموکراسی (که حالا قادر نیست بودجه دولتهای رفاه را تأمین کند) هر دو در حل مشکلات جهان شکست خورده اند. احزاب حاکم قدیمی، دارند اعتبار و کنترل خود را از دست می هند. این عدم کنترل به هر شکلی، چه بصورت ناتوانی کامل دولت (مانند سوریه یا سودان جنوبی) باشد یا خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و یا انتخاب ترامپ و یا فلج سیاسی و یا افزایش راست افراطی، به هر کجا که نگاه کنیم، مشحون از آشفتگی سیاسی ست.

بسیاری از این آشفتگی ها به حساب «پوپولیسم» گذاشته شده است. پوپولیسم در این شکل و یا هر شکل دیگری، همیشه در این گوشه و کنار بوده است، اما تا زمانی که احزاب قدیمی جریان اصلی سرمایه داری می توانستند وانمود کنند که برای بهبود اوضاع امیدی وجود دارد، حضور آنها به حاشیه های سیستم محدود می شد. برای سرمایه داری «پوپولیسم» در حال حاضر به معنی ظهور نیروهای جایگزین است که آنها معتقدند که سیستم را با کنترل خود، نابود خواهند کرد.

پس از 4 دهه رکود اقتصادی، ظهور سازمان های پوپولیستی در چندین شکل صورت گرفته است. پوپولیسم چپ ( پودموس، سیریزا، کوربین حزب کارگر، « سوسیالیسم » سندز ) خشم کارگران را به کانال ایمن صندوق های رای گیری رهنمون میکند بدون اینکه برنامه ای برای چالش کشیدن سیستم، داشته باشد. در نتیجه به شکست منجر خواهند شد. هر چند پوپولیسم راست از آن جهت که بر اساس سیاست ترس بنا شده، خطرناک تر است. پیام ناسیونالیستی آنها صرفا در مورد « اول امریکا » یا « در دست گرفت دوباره کنترل » و مانند آن نیست. بلکه بر روی نفرت از « دیگران » بنا شده است. سقوط استانداردهای زندگی؟ یهودیان، مسلمانان یا به طور کلی مهاجران، مقصر قلمداد میشوند. این امر موجب افزایش حملات بر ضد یهودیان و مهاجران و اسلام هراسی شده است ( که خودشان قربانی جنگهایی هستند که توسط ثروتمندترین قدرتهای سرمایه داری به آفریقا و آسیا برده شده است).

**جنگ تجاری ...**

و این ناسیونالیسم دیوانه وار، به اینجا ختم نمیشود. با تأکید بر نیاز به دفاع از اقتصاد ملی علیه « دیگران »، بیگانگان و خارجیان، این بیگانه هراسی، جهان را به سوی یک مسیر خطرناک پیش میبرد. نظام سرمایه داری جهانی پس از جنگ جهانی دوم، بر اساس اقتصاد ایالات متحده و نهادهای آن با تکیه بر رونق بی سابقه تاریخ سرمایه داری، مسلط تر شد.

همه اینها زمانی که ایالات متحده دیگر نمی توانست دلار « به خوبی طلا » را حفظ کند، در سال ۱۹۷۱ پایان یافت. از آن زمان تسلط اقتصاد ایالات متحده روی بقیه جهان، علیرغم طولانی و آهسته بودن، به نسبت افول کرده، تسلطی که تحت پوشش استفاده از دلار به عنوان ارز اصلی تجارت بین المللی، بقیه جهان را وادار ساخته است که تاوان بدهی های نجومی آمریکا را بپردازد.

این نه کلاهبرداری چین از بقیه جهان، بلکه آمریکا بوده که از طریق استفاده عمومی از دلا، از بقیه جهان سواری رایگان گرفته است. هیچ کشور دیگری در جهان نمیتوانست برای پرداخت بدهی های رو به رشد خود، به چاپ اسکناس خود کماکان ادامه دهد، مگر اینکه این ارز به طور عمده در خارج از کشور پخش میشد.

هنگامی که چین فقیر و در حال توسعه، ساختن پایگاه تولیدی خود و افزایش تجارت خود با غرب را، ربع قرن پیش آغاز کرد، همه اینها به لطف سرمایه های ایالات متحده امریکا بود. آنزمان تعداد اندکی تصور می کردند که روزی به غول صنعتی جهان تبدیل شود. چین در حال حاضر از نظر تولید صنعتی، پس انداز، تجارت و حتی تولید ناخالص داخلی، با احتساب توازن قدرت خرید، از ایالات متحده پیشی گرفته است.

**... و جنگ های استراتژیک**

ایالات متحده ممکن است هنوز قدرتمند باشد، اما درگیری تجاری که توسط ترامپ به راه افتاده است، نشان می دهد که آمریکا موقعیت جهانی برتر خود را از دست داده است. پیش از این، ایالات متحده می توانست با این واقعیت که چین مالکیت معنوی و اسرار تکنولوژی را شرط سرمایه گذاری در کارخانجات کم هزینه خود کرده، کنار بیاید. حالا خطرات و ریسک بیشتر شده و آنهم نه فقط در مورد تجارت. ترامپ برای معرفی اولین تعرفه فولاد خود به قانون ۱۹۶۴ اشاره داشت که در دفاع از امنیت ملی ایالات متحده است. ما در حال حاضر به نقطه ای رسیده ایم که یک جنگ تجاری، پیام آور یک جنگ سوق الجیشی ست. این صرفا یک سناریوی ساده نیست.

بقیه در صفه بعد،.....

## هنوز پس از ۲۰۰ سال



## شبح مارکس برفراز سرمایه داری

کارل مارکس - فیلسوف سیاسی، ماتریالیست تاریخی، تحلیلگر اقتصادی جامعه سرمایه داری و جامعه طبقاتی آن؛ بالاتر از همه، مبارز انقلابی - در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در تریر، آلمان متولد شد. برای هر کسی که امروز برای پایان دادن به سرمایه داری مبارزه می کند، او منبع الهام بخش با ارزشی ست. آثار مارکس ما را قادر ساخت تا به درک اساسی از پویایی سرمایه داری، جایگاه آن در تاریخ تمدن ها و نیز از زوال تاریخی و جریان مبارزه طبقاتی بیاموزیم . همانگونه که انگلس در کنار مزار دوست خود گفت،

مارکس قبل از هر چیز دیگر، یک انقلابی بود. مأموریت واقعی او در زندگی، به این یا آن طریق، سرنگونی جامعهٔ سرمایه داری و نهادهای دولتی به وجود آورنده آن، تاثیر و کمک به آزادی پرولتاریای مدرن در خود آگاهی از وضعیت و نیازهایش و آگاهی از شرایط رهایی خود - این کار، زندگی واقعی او بود.

مارکس اولین کسی نبود که مبارزه بین طبقات را تشخیص داده باشد و یا بیانگر چشم انداز کمونیسم از انقلاب ستمدیدگان علیه قدرتمندان و ثروتمندان که حاصل دسترنج آنها را دزدیده اند ،باشد. اما زمانی که مانیفست کمونیست در سال ۱۸۴۸ منتشر شد، در حس و معنای عمیق تر، انقلابی نیز بود. مبارزه دیرین برای یک جامعه بدون طبقه را، از قلمرو رویاهای آرمانشهر و قیامهای هزاران ساله، بر یک پایه تاریخی و ماتریالیستی نشاند.

این روزها کاملا مد شده که از مانیفست کمونیست به عنوان یک قطعه درخشان از مارکس جوان، یعنی قبل از عوض شدنش به یک دگماتیست در سالهای آتی، یاد شود. البته اینکه مارکس به پیش نویس انگلس سبک الهام بخشی را داد، نمیشود منکر شد. با شروع جمله معروفش: شبحی در اروپا در گشت و گذار است - شبح کمونیسم. تسلیم نشدنی و ستیزگرایانه اعلام میکند که : بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی جز زنجیر خود را از دست نمیدهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد. مانیفست فراخوان گردهمایی طبقه کارگر بود. در مقطع زمانی که انقلاب، رژیم های قدیمی فئودالی را در اکثر اروپا تهدید میکرد، زمانیکه طبقه کارگر پیشاپیش، خود را مستقلا سازمان میداد، اما هنوز قادر به سرنگونی حکومت سرمایه نبود. بهرحال مانیفست را نباید نتیجه خواب و خیال و اشتیاق جوانی مارکس قلمداد کرد.

از زمان پیوستن به هگلی های جوان به عنوان یک دانشجو در دانشگاه برلین، مارکس قدرت فکری قابل توجه خود را برای به چالش کشیدن نهادهای و ایده های موجود، از جمله مذهب، فلسفه، تاریخ، سیاست و خود مبنای اقتصادی جامعه را، بکار گرفت. همه اینها بر مبنای رویکرد ماتریالیسم تاریخی بود که او و انگلس کار خود را با به چالش کشیدن و فراتر رفتن از هگلی های جوان، پایه گذاری کرده بودند. همانند تمام عقاید انقلابی، ماتریالیسم تاریخی بدون مقدمه از هیچ بوجود نیامده و یکهو ظاهر نشده بود، در اساس ساده و بدون پیچیدگی ست. (در واقع برای اکثر مارکسیست های آکادمیک، بیش از حد ساده است). با این بینش آغاز میشودکه ...زندگی قبل از هر چیز دیگری، درگیر خوردن و نوشیدن، مسکن، لباس و چیزهای متعدد دیگر می‌باشد. بنابراین اولین کنش تاریخی، تولید وسایل برآورده کردن این احتیاجات، یعنی تولید خود زندگی مادی می‌باشد... آنگاه تمام تاریخ بشر در بنیان متفاوتی نمایان میشود. به جای اینکه اعمال « مردان بزرگ »، قدرت اعتقادات مذهبی یا عقاید فلاسفه به عنوان کلیدی در شکل دادن جهان، ترسیم شوند، ما متوجه میشویم که اساس آن همه، بر مبارزه طبقاتی است که تولید و توزیع نیازهای زندگی را چه کسی **کنترل میکند**. در پرتو این، تمدن های مختلف

بقیه در صفه بعد،.....

..... بقیه بیانیه اول ماه مه از صفحه اول

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، فریاد فاتحانه آمریکا در مورد « پایان تاریخ » و آغاز یک نظم جهانی جدید، هیچ محدودیتی را برای خود قائل نشد. با این حال، این اوضاع طولی نکشید. شکست در افغانستان و عراق، با پیشروی چین همراه شد. خطر این وضعیت در این است که بین قدرت نظامی ایالات متحده و بقیه اختلاف فاحشی وجود دارد. سربازان آمریکایی تقریبا در همه جا حضور دارند، نیروهای دریایی کنترل خطوط کشتیرانی جهان را بدست دارند و هزینه های دفاعی آن، حتی از دو برابر چین و روسیه در کنار هم، بیشتر است. اگر رشد چین ادامه یابد و نفوذش در آفریقا و آسیا همچنان مثل گذشته رشد کند، ایالات متحده شاهد کاهش بیشتر قدرت خود خواهد بود.

فشار برای اقدامات نظامی پیشگیرانه، رو به رشد است و انتصاب اخیر بولتون و پومپو توسط ترامپ، امکان وقوع این اقدامات را بسیار نزدیک تر کرده است. آنها از حمایت اندیشگاه‌های آمریکایی که خواستار اقدام برای توقف چین میباشند، برخوردارند. همانطور که ما غالبا نوشته ایم، در طول تاریخ، جنگ های تجاری، پیش درآمد جنگ های مسلحانه بوده اند. هیچ تضمینی وجود ندارد که درد جانکاه طولانی این بحران اقتصادی نیز بدانجا ختم نشود.

**تنها گزینه**

تنها نیرویی که می تواند این روند را متوقف کند، اکثریت جمعیت جهان، طبقه کارگر بین المللی ست. اگر چه طبقه کارگر برای دهه های متوالی، در حال عقب نشینی بوده و از بیکاری، تورم، بازسازی صنعت و روش های جدید بهره برداری، رنج برده، کارگران مزدی، برای نظام سرمایه داری چه در جنگ و چه در صلح ضرورت بنیادی اند. نشانه ها حاکی از این است که پس از سردگمی های ناشی از نابودی شغل ها در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، طبقه کارگر میرود که دوباره خود را در یک ترکیب جدید طبقه بندی، پیدا کرده و به شرایط قدیمی تن در ندهد. کارگران مهاجر، کارگران اقتصاد جدید و بخش های متخصص طبقه کار مزدی پرولتریزه شده پیشا پیش مبارزه را شروع کرده اند. فعلا اینها فقط علائم پراکنده هستند و هنوز یک پاسخ درخور و منظم به حملاتی سختی که ما مدت هاست از آن رنج می بریم، نیست، اما دست کم شروع شده اند.

حتی یک لحظه هم خیلی زود نیست. سیستم بیمار است. نه تنها محرک سود سرمایه داری، محیط زیست کره خاکی را در زمان صلح تهدید میکند، بلکه راه حل های نژادپرستانه ناسیونالیست ها، تهدید جنگ هایی ست که می تواند بشر را قرن ها به عقب برگرداند، تازه اگر بتوان ماندگاری را متصور شد.

با این وجود، مبارزه علیه استثمار، ظلم و نژادپرستی تنها آغاز کار است. اعتصاب، تحصن و تظاهرات می تواند موجب اعتماد به نفس و نیز اندوختن تجربه و گرفتن امتیاز از کارفرمایان و ملاکان شود، با این حال اگر قرار است که ما پا را فراتر بگذاریم و در هر مبارزه، دوباره از ابتدا شروع نکنیم، این مبارزات پایه ئی نیاز به تمرکز و یک برنامه دارند. در این روز اول ماه مه، فقط ۴ روز قبل از ۲۰۰ مین سالگرد تولد مارکس، ما کلمات او را به یاد می آوریم که « هر مبارزه طبقاتی یک مبارزه سیاسی است ».

در حالی که طبقه کارگر نیاز به ارگان های خود دارد تا تلاش های خود را در سرتاسر قلمرو وسیع متمرکز کند، فعالیتی که شوراها و مجمع های کارگری در گذشته انجام داده اند، همچنین برای ارائه یک دیدگاه سیاسی طولانی مدت و آگاهانه که مبارزه را در جهت کمونیستی هدایت کند، به بین الملل و حزب انترناسیونالیستی نیاز است. این حزب نه دولت در حال انتظار است و نه قطعا یکی دیگر از پروژه های پارلمانی ( آنطوریکه سوسیال دموکرات ها و استالینیست ها در نظر دارند )، بلکه ابزار سیاسی ضروری برای متحد کردن و هدایت جنبش رهایی است که از مبارزه طبقاتی به دست می آید. این حزبی است که گرایش کمونیست انترناسیونالیستی خود را بدان متعهد کرده تا برای یک جهان بدون طبقات، بدون دولت، بدون استثمار و مرزهای ملی ، بدون قحطی و جنگ، که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان باشد، مبارزه کند.

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی

اول ماه مه ۲۰۱۸




.....بقیه مارکس از صفحه اول

را میتوان درک نمود که چگونه یک طبقه در جامعه - افرادی که نیازهای زندگی را با کارشان تولید می کنند - از مالکیت یا کنترل زمین، مواد خام، ابزار کار و همچنین محصول کارشان، انکار میشوند. بمراتب کمتر از یک « قرارداد اجتماعی »، سلطه طبقهٔ حاکم بر اساس قوانین، قواعد مذهبی، نیروی نظامی - به عبارت دیگر دولت - تقویت می شود.

تا کنون تمام تغییرات در دوران های تاریخی، نتیجهٔ مبارزه ی یک طبقه در حال رشد بوده است تا قدرت اقتصادی خود را با استفاده از کنترل تولید از طریق دولت، تقویت کند. با این حال، در ارتباط با پرولتاریا، طبقه کارگر که با کار مزدی که با گسترش سرمایه داری رو به رشد است، امرار معاش میکند « آنها چیزی از خود ندارند که بخواهند به آن تکیه کرده و آنرا تقویت کنند... همه جنبش های قبلی تاریخی، جنبش اقلیت ها، یا به نفع اقلیت ها بوده است. جنبش پرولتاریا جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم و در راستای منافع اکثریت عظیم. » تنها راهی که ما پرولترها می توانیم حاکمیت جامعه را به دست گیریم، از بین بردن پایه استثمارمان، یعنی سرمایه داری با سیستم کار مزدی اش- با قرار دادن وسایل تولید در دست جامعه در کلیت آن، به طوری که هر کس بتواند در تصمیم گیری در بهترین شکل رفع نیازهای انسانی شرکت کند. در این فرایند، دولت، سلاح تضمین سلطه یک طبقه بر هر کس دیگری، از بین می رود، بطوریکه به جای جامعه کهن بورژوایی، با طبقات و خصومت طبقاتی‌اش، ما جامعه ای خواهیم داشت که در آن تکامل آزادانه هر کس شرط آزادانه ی همگان است.

**ضرورت مبارزه سیاسی**

در این خصوص، هیچ چیز اجتناب ناپذیر نیست. ماتریالیسم مارکس دور از یک اعتقاد دینی است. درست است که مطالعات اقتصادی بعدی، او را قادر کرد که گرایش درونی سرمایه داری به بحران و فروپاشی را توضیح دهد، اما مارکس هرگز به این نتیجه نرسید که بحران اقتصادی سرمایه داری به خودی خود منجر به کمونیسم می شود. برعکس، دقیقا به این دلیل که طبقه کارگر صاحب دارایی نیست که با استفاده از آن قدرت خود را در درون سرمایه داری بنا کند، مبارزه برای کمونیسم باید یک مبارزه سیاسی آگاهانه باشد که در آن کارگران به طور کلی بتوانند، در ورای کشمکش های روزانه خود با سرمایه، احتمال بنای یک دنیای متفاوت را ببینند. به عبارت دیگر، بار این مسئولیت، بر دوش کمونیست هاست، کسانی که مزیت درک روشن از جبهه نبرد، شرایط و نتایج کلی جنبش پرولتاریا برای شکل گیری یک حزب سیاسی متمایز را دارند، تا مبارزه را رهبری کند.

این بدان معنا نیست که برنامه کمونیستی سال ۱۸۴۸، بر روی سنگ حک شده باشد. مارکسیسم چیزی جز روش یادگیری و حفظ تجارب تاریخی نیست که بتواند یک راهنمای روشن عملی در پهنه گسترده تر جنبش طبقه کارگر باشد. مارکس بخش مهمی از زندگی خود را وقف بین الملل اول کرد که اعضای آن تصریح کردند: « بنابرین تسخیر قدرت سیاسی، به وظیفه بزرگ طبقه کارگر تبدیل شده است » . [ سخنرانی افتتاحی مارکس در نوامبر ۱۸۶۴ ] هنگامی که پس از کمون پاریس بین الملل اول فروپاشید، با تهمت زدن تاریخی، دلیل این امر را به « دولتگرایی » مارکس مرتبط دانستند (برای آنارشیست ها نیاز به مبارزه سیاسی با تسخیر دولت، یکی بود.) هیچ حقیقتی در این نهفته نیست. همانطور که بین الملل در ابتدا پذیرفت:

*کمون به طور خاص ثابت کرد که « طبقه کارگر نمی تواند به راحتی ماشین دولتی آماده را بکار گیرد و از آن برای اهداف خود استفاده کند». [جنگ داخلی در فرانسه؛ خطابه شورای عمومی انجمن بین المللی کارگران، نوشته مارکس.]*

این یکی از سنگ بناهای اولیه برنامه کمونیستی امروزی ست، اما این تنها مسئله نیست. در حال حاضر، زمانی که سرمایه داری جهانی با بحران موجودیت خود مواجه است، زمانی که سقوط مالی بعدی در انتظار است؛ و پرولتاریا بیشتر و بیشتر از « بازار کار » خارج می شود، زمانی که جنگ های تجاری در دستور کار قرار گرفته اند و قتل عام در سوریه به صورت آشکارا به عنوان یک جنگ جهانی نیابتی مطرح می شود ... به طور خلاصه، زمانی که طبقه کارگر جهانی باید بیشتر از همیشه این موضوع را را به رسمیت بشناسند که تنها آنها قادرند که در برابر بربریت سرمایه داری، جایگزینی متمدنانه ارائه دهند، ضرورت فوری سازماندهی سیاسی، که بتواند همیشه و همه جا منافع کلی جنبش را مد نظر داشته باشد، مهمترین درسی که ما امروز می توانیم از مارکس بیاموزیم، « این حزب، دولتِ در انتظار نخواهد بود، بلکه یک قطب سیاسی برای جنبش گسترده طبقاتی ست ،که تنها از طریق سازمانها و کمون های جمعی که ایجاد می کند، می تواند یک جامعه جدید را بنا کند. »

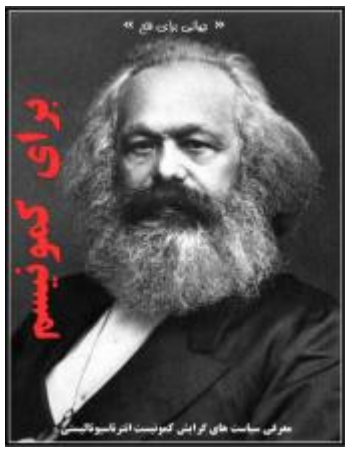
این یک امر حیاتی ست که مارکسیست های قرن بیست و یکم، که دروغ های قدیمی استالینیسم = کمونیسم و یا اینکه مالکیت دولتی، قدمیست به سوی کمونیسم، را رد کرده اند، باید آماده شوند تا پا را فراتر از جنبه ویژه مارکسیسم خود بیرون بگذارند و برای کار سیاسی فوری مورد نیاز در راستای شکل گیری حزب انقلابی بین المللی، دخالت کنند. درک نزولی نرخ سود، به رسمیت شناختن اینکه فراتر از وجود سلسله مراتب و نخبگان، یک طبقه حاکمه سرمایه دار و یک طبقه کارگر وجود دارد؛ بررسی شرایط واقعی کار و زندگی کارگران روز مزد امروزی؛ تشویق کارگران برای مقاومت و سازماندهی برای خود: همه اینها بخشی از کار کمونیستی امروز هستند. ما باید نیاز به ایجاد سازمان سیاسی بین المللی که مسیر پیشروی پرولتاریا را به طور کلی درک می کند، کماکان به خودمان یادآور شویم

## آنچه که ما خواهان آنیم :

**یک جامعه جهانی که در آن تولید نه برای سود بلکه برای نیاز (و بنابراین پایدار)، انجام شود، جایی که دولت، مرزهای ملی و پول لغو شده باشد، جایی که قدرت جمعی از طریق سازمان های طبقه کارگر مانند شوراهای کارگری اعمال شود. این به معنای حضور فعال و روزمره اکثریت در راستای تحقق منافع عمومی ست. تنها پس از آن می توان جهان را از پیآمد های سرمایه داری یعنی فقر، گرسنگی، ستم و جنگ خلاص کرد. جهانی که ما آن را کمونیسم می نامیم، اما این دیدگاه هیچ ارتباطی با سرمایه داری دولتی استالینیستی و شوروی سابق ندارد. برای دستیابی به چنین جهانی، ما تلاش میکنیم که یک سازمان سیاسی پرولتری جهانی ایجاد کنیم : یک «حزب» برای خواست دنیای بهتر: نه یک دولت در انتظار، بلکه راهنمای مبارزه برای یک دنیای جدید. ما به هیچ وجه ادعا نمی کنیم که این حزب باشیم، اما قصد داریم که یکی از عناصری باشیم که باید در تشکیل آن گرد هم آیند. همانطور که طبقه کارگر بیشتر و بیشتر با عواقب سیستم سرمایه داری در شرف فروپاشی، مواجه است، باید متحدانه به مقابله با قدرت سرمایه داری قد علم کند. ما در حال رقابت با سازمان های دیگر نیستیم، اما به دنبال اتحاد حول یک برنامه سیاسی روشن هستیم که بر روی آن موافقت کرده باشیم تا مسیر سرنگونی نظام سرمایه داری با اشتهای خونین امپریالیستی اش را توسط اکثریت جمعیت جهان، استثمار شده گان این کره خاکی، فراهم کنیم.**

منتشر شد

**معرفی سیاست های گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی**




برای دریافت نسخه پی اف دی این جزوه، به سایت زیر مراجعه کنید

**لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های**

**گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی**
**با آدرس های زیر تماس گیرید**

**Address**
**CWO, BMO London, WC1N 3XX**
**uk@leftcom.org**
**http://www.leftcom.org**